

تأثیر ساختار سیاسی دولت بر مدیریت سرمایه انسانی (با تأکید بر فرایند جذب و به کارگیری نخبگان حکومتی در ایران عصر عباسی، سلجوقی و غزنوی)

احمد درستی*

پذیرش نهایی: ۹۱/۳/۴

دریافت مقاله: ۹۰/۱۰/۱۹

چکیده

این مقاله با هدف بررسی چگونگی جذب و به کارگیری نخبگان حکومتی به مثابه تصمیم گیران و مدیران سطح راهبردی دولت در نظامهای سیاسی تاریخی ایران تهیه شده است. داده های پژوهش با استفاده از روش تحقیق تاریخی - تطبیقی، گردآوری شده و مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته، و یافته های تحقیق در سه گفتار جدا به این صورت سازماندهی گردیده است: گفتار اول مبانی نظری تحقیق با تلفیقی از دیدگاه های مرتبط با استخدام کارکنان در مدیریت منابع انسانی و نظریه چرخش نخبگان پاره تو؛ گفتار دوم گونه شناسی نظامهای سیاسی در ایران؛ گفتار سوم فرایند جذب نخبگان در حکومت های عباسیان، سلجوقیان و غزنویان به عنوان نمونه های تاریخی الگوهای اصلی دولت در ایران. در نتیجه گیری مقاله از طریق مقایسه داده های تاریخی به آزمون فرضیه تحقیق پرداخته شد که به ارتباط معنا دار میان ساخت دولت و چگونگی جذب و به کارگیری نخبگان اشعار داشت.

کلید واژه ها: استخدام نخبگان، نظامهای سیاسی در ایران، شیوه های جذب در ایران، ساختار سیاسی در ایران، سرمایه انسانی در ایران.

مقدمه

دولت یکی از نخستین مؤسساتی است که انسانها برای اداره کارهای اجتماعی و تداوم حیات جمعی ابداع کرده، و در گذر زمان به تکمیل و توسعه آن پرداخته اند. با پیدایش این سازمان در تاریخ بشری، تمدنهای بزرگی در اقصی نقاط دنیا، امکان ظهور و بروز پیدا کرده اند. اگر به دولت از دیدگاه سازمانی نگاه کنیم، دولت بنگاه عمومی بسیار گسترده ای است که کارکرد های مختلفی را انجام می دهد و از منابع بسیار زیادی برخوردار است. اداره چنین سازمانی مستلزم برنامه ریزی، اجرا و نظارت بسیار دقیق است و طبیعتاً این عملکرد ها به افرادی نیاز دارد که از مهارت، هوش و توان خاصی برخوردار باشند. این افراد همان نخبگان حکومتی هستند که به صورت مستقیم اعمال قدرت می کنند و یا تلاش آنها به نوعی تأثیر تعیین کننده ای بر روند تصمیم گیری دارد (ازغندی، ۱۳۷۶: ۳۹). طبیعتاً به هر میزان که جایگاه فرد در سلسله مراتب حکومتی، بالاتر باشد به همان اندازه باید از شایستگی های بیشتر و افزونتر برخوردار باشد. تجربه تاریخی نشان می دهد که ترقی و تعالی یا سقوط و فروپاشی هر مملکتی به نقش نخبگان حکومتی وابسته است و اندیشه و تفکر آنها در اجرای برنامه های سیاسی و اجتماعی و چگونگی تحقق خواسته های مردم بسیار مؤثر است (ازغندی، ۱۳۷۶: ۱۶۰).

گروه نخبگان در ساختار جامعه نقش جهت دهنده دارند و از قدرت ارباب و پاداش برای تحکیم مواضع خود استفاده می کنند. خط مشی های دولت در اغلب موارد، طبق نظر و بر اساس خواسته ها و منافع نخبگان تعیین می شود (الوانی، ۱۳۸۰: ۹۴). مسلماً یافتن، انتخاب و به کارگیری و حفظ چنین افرادی برای دولت، مثل هر سازمان دیگری می تواند مهمترین دغدغه آن باشد؛ چرا که دولت، بدون وجود کارگزاران شایسته ای، که راهبری آن را در حوادث و اتفاقات مهم و غیر مترقبه و پیش بینی ناپذیر عرصه سیاست برعهده داشته باشند، نمی تواند کارکردهای خود را انجام دهد و تداوم خود را تضمین کند. بنابراین مسئله انتخاب نخبگان حکومتی و عوامل دخیل در آن و موانع انتخابهای عقلانی از مهمترین مسائل سیاسی و مدیریت منابع انسانی در سطح راهبردی به شمار می رود.

سؤالات تحقیق

این پژوهش در صدد بررسی عوامل و موانع سیاسی جذب نخبگان در نظامهای سیاسی تاریخی ایران است. این مسئله در این مورد برای پژوهشگر مطرح است که با عنایت به اینکه هر دولتی به ضرورت جذب نخبگان آگاه است، چه علل و عواملی موجب می شود دسته ای از دولتها با رویکردی فعال به این مسئله نگاه کنند؛ در مقابل، دسته ای دیگر به آن توجه جدی نشان نمی دهند. باز هم می توان مسئله را این گونه مطرح کرد: "چرا جذب نخبگان جدید در برخی از نظامهای سیاسی و جایگزینی آنها با نخبگان قبلی (چرخش نخبگان) بخوبی صورت می گیرد اما در برخی از دولتها با روندی ناقص طی می شود؟"

فرضیه پژوهش

پاسخ فرضی به این سؤالات این است که چگونگی جذب نخبگان حکومتی با ماهیت و ساختار نظامهای سیاسی رابطه بسیار نزدیکی دارد با این توضیح که نظامهای سیاسی با ویژگیهای متفاوت در ساختار قدرت و ماهیت حکومت، فرایندهای متفاوتی را برای جذب نخبگان به کار خواهند بست. نظامهای سیاسی بسته بیشتر از شیوه های جذب درون گروهی و ارتقا از داخل و نظامهای سیاسی باز از شیوه های جذب استخدام از خارج استفاده می کنند. برای ارزیابی این فرضیه، ابتدا چارچوب نظری پژوهش در قالب تلفیقی از نظریه چرخش نخبگان پاره تو^۱ و دیدگاه های مربوط به کارمندیابی در حوزه منابع انسانی ارائه می شود؛ سپس نظامهای سیاسی تاریخی ایران بر مبنای ویژگیهای اساسی مطرح در نظریه های دولت طبقه بندی و دسته بندی، و در گام بعدی با روش مقایسه تاریخی، چگونگی جذب نخبگان در هر دسته از نظامهای سیاسی بررسی، و نتایج با یکدیگر مقایسه می شود.

روش تحقیق

در این پژوهش از روش تاریخی - تطبیقی استفاده می شود. پژوهش های تاریخی تطبیقی را می توان حول سه محور سازماندهی کرد: نخست، این پژوهش ها می تواند در مورد یک کشور یا

1- Pareto

تعداد محدودی از کشورها و یا تعداد زیادی از واحدهای سیاسی متمرکز شود و موضوع خاصی را مورد بررسی قرار دهد. دوم، پژوهشگر ممکن است به بررسی یک مقطع تاریخی (زمان خاص) یا برعکس به بررسی رویدادها و فرایندها در طول زمانی بپردازد. سوم، پژوهشگر می‌تواند تحلیلهای پژوهش را بر اساس داده‌های کمی و یا داده‌های کیفی سازماندهی کند (سید امامی، ۱۳۸۶: ۴۰۴). بعد از سازماندهی پژوهش بر اساس سه محور یاد شده، سه راهبرد متفاوت برای پژوهش می‌تواند در پیش گرفت: راهبرد نخست به نمایش مصداقهای مختلف یک نظریه در کشورها یا مقاطع تاریخی مورد مطالعه معطوف است، راهبرد دوم با هدف تفسیر تاریخ به کمک مفاهیم تاریخی انجام می‌شود و راهبرد سوم نیز تحلیل علی رویدادهای تاریخی را مد نظر دارد (سید امامی، ۱۳۸۶: ۴۰۵). در این مقاله بررسی و مطالعه یک کشور (ایران) در سه مقطع زمانی مختلف (دوره عباسی، سلجوقی و غزنوی) محور اصلی تحقیق را تشکیل می‌دهد و تلاش می‌شود پژوهش با راهبرد سوم (تحلیل علی رویدادهای تاریخی) صورت گیرد. پژوهشگر در تحلیل علی در صدد دستیابی به توضیح مناسب علی درباره نتیجه یا الگوی ویژه‌ای در تاریخ است و از ابتدا فرض می‌کند که در تاریخ می‌توان به پاره‌ای الگوهای قانونمند یا نظم علی - هر چند محدود - دست یافت.

گفتار اول: مبانی نظری پژوهش

۱- سیاستهای استخدامی: تداوم حیات و تضمین موفقیت هر سازمانی با چگونگی استخدام و به کارگیری کارکنان و مدیران - بویژه کارکنان و مدیرانی که قرار است در سطوح بالای تصمیم گیری سازمانی به کار مشغول شوند - ارتباط تنگاتنگی دارد. استخدام کارکنان در هر سازمانی به دو دسته از عوامل محیطی شامل عوامل اقتصادی، اجتماعی و فناورانه و عوامل درون سازمانی از قبیل شهرت سازمان، جذابیت شغل و خط و مشی های سازمان وابسته است (سعادت، ۱۳۷۵: ۹۴-۹۱). در پژوهش هایی که مثل این پژوهش، سطح تحلیل تحقیق ملی است و سازمان مورد بررسی در گستره سرزمین ملی فعالیت داشته باشد، قاعدتاً باید تأثیر عوامل محیطی و شهرت سازمانی بر چگونگی استخدام را ثابت تلقی کرد و در مواردی که استخدام کارکنان برای رده های شغلی یکسان باشد، اثر شاخص جذابیت شغلی نیز خود به خود حذف می شود؛ بنابراین عمده ترین عاملی که می تواند در این زمینه مؤثر باشد، سیاستها و خط مشی های سازمان است.

سازمانها دو خط مشی اصلی برای استخدام کارکنان در سطوح بالای مدیریتی در پیش می‌گیرند: ارتقا از داخل و استخدام از خارج. سیاست ارتقا از داخل به این صورت است که برای تصدی هر پستی که خالی می‌شود، کارکنان فعلی در اولویت قرار دارند، اما در خط مشی استخدام از خارج، نخستین مبنای به کارگیری افراد، توان و شایستگی فردی است نه وابستگی سازمانی و سازمان بنا به نیازهای خود به جذب افراد خارج از سازمان اقدام می‌کند. باید توجه کرد که جذب افراد خارج از سازمان بویژه برای تصدی پست های کلیدی ممکن است باعث کاهش انگیزه و تضعیف روحیه کارکنان شود؛ در عین حال اصرار بی مورد بر ارتقا از داخل می‌تواند سازمان را از خدمات افراد توانمند و شایسته ای محروم کند که بیرون از ساختار سازمان قرار دارند. ورود چنین اشخاصی به سازمان موجب طرح افکار و اندیشه های نو در سازمان می‌شود و از ضعف و فرسودگی آن جلوگیری می‌کند (سعادت، ۱۳۷۵: ۹۴)؛ لذا ضروری است بنا به وضعیت سازمان، تعادلی بین این دو خط مشی ایجاد گردد تا از پیامدهای افراط در هر کدام پیشگیری شود.

۲- عوامل تعیین کننده سیاست جذب: سازمانها هر چند از مزایا و معایب اجرای هر یک از خط مشی های یاد شده در استخدام افراد آگاه باشند، تصمیم گیری در خصوص انتخاب یکی از سیاستهای استخدامی به عوامل مختلفی بستگی دارد. خط مشی های سازمان از یک سو، متأثر از ساختار سازمانی و از دیگر سو تحت تأثیر انگیزه ها، خواسته ها و شخصیت تصمیم گیران و به طور کلی سرمایه انسانی قرار دارد. مطالعات اولیه سازمانها در چارچوب مکتب فکری «مدیریت علمی» جایگاه منحصر به فردی برای عناصر ساختاری یا ایستای سازمان نظیر تقسیم کار، تعیین مسئولیتها، چگونگی ارتباط بخشها، گستره کنترل سطوح سلسله مراتبی قائل بود اما از این نکته غفلت کرد که شبکه مقامها و نقشهایی که ساختار رسمی سازمان را تعیین می‌کند، پر می‌شود و شخصیت این افراد به درجات گوناگون در کار دخالت می‌کند (مک لنن، ۱۳۸۳: ۸۲)؛ به بیان دیگر، درست است که ساختار، چگونگی عملکرد افراد را مشخص می‌کند، چگونگی کارکرد افراد هم تعیین کننده شکل ساختار است. از این دیدگاه، ساختار، وسیله یا ابزار بسیار پیچیده کنترلی است که در فرایند روابط متقابل اعضا به وجود می‌آید؛ پیوسته تجدید می‌شود و در عین حال آن روابط متقابل را تعیین می‌کند. ساختار در یک زمان هم مخلوق است و هم خالق (هال، ۱۳۷۶: ۸۳).

۳- نظریه های جذب و چرخش نخبگان: تا اینجا مشخص شد که سازمانها تحت تأثیر

متقابل عوامل ساختاری و انسانی (رفتاری) سیاستهای استخدامی مختلفی را در پیش می گیرند؛ اما ماهیت و نوع سازمانها در چگونگی تعامل ساختار و کارگزار و به تبع آن تأثیر این تعامل بر سیاستهای استخدامی اثر گذار است. در مورد ویژگیهای دولت به عنوان مؤسسه سیاسی و چگونگی به کارگیری نیروی انسانی در سطوح راهبردی در آن، برخی از صاحب نظران به صورت خاص به مطالعه پرداخته اند. یکی از نظریه هایی که توانسته است تبیین مناسبی از فرایند به کارگیری و هم چنین چگونگی جایگزینی نخبگان حکومتی جدید با نخبگان پیشین ارائه کند، نظریه چرخش نخبگان ویلفرد پاره تو، اندیشمند ایتالیایی، است. در الگوی کلی نخبه گرایی (الیتسم)^۱ استدلال می شود که قدرت به تمرکز در گروه کوچکی تمایل دارد؛ هر چند منابع آن متعدد باشد و جامعه همواره میان دو گروه یا دو بخش تقسیم شده است: یکی سرامدان و نخبگان و دیگری توده های زیر سلطه (بشیره، ۱۳۸۸: ۷۲). پاره تو بویژه به وضعیتی علاقه نشان می دهد که موجب پیدایش نخبگان حاکم می شود. نظریه ادواری تحول^۲ بر این فرض استوار است که آن گروه از نخبگان که می توانند قدرت را به چنگ آورند، دارای وزنه سنگینی از عناصر شایسته هستند و شجاعت حمله به مناسبات پوسیده نظم کهن را دارند و میانشان نوعی عصیت و همدلی فوق العاده وجود دارد (ازغندی، ۱۳۷۶: ۳۶). اما پس از چندی به محض اینکه رقیبان را از صحنه خارج کردند، خود از درون به نزاع برمی خیزند و از آنجا که قدرت همواره به تمرکز و تک قطبی و انحصاری شدن میل دارد، دورانی از فجایع و تصفیه حسابهای خونین میان گروه نخبه تازه به قدرت رسیده شروع می شود و سرانجام به حذف بخشی از ائتلاف کنندگان می انجامد. از دید پاره تو جایگزینی نخبگان در سه صورت انجام می شود:

بروز تعارض در داخل بلوک قدرت: نخبگان حاکم پس از رسیدن به قدرت بر سر چگونگی توزیع منابع و مناصب دچار چند دستگی می شوند و انسجام اولیه خود را از دست می دهند. همین تعارضات، زمینه را برای بروز جا به جایی در گروه های نخبه ایجاد می کند و گروه های ضعیفتر به سازش با گروه های قویتر یا ائتلاف با گروه های همتراز و یا یارگیری از گروه های کوچکتر از خود مجبور می شوند.

ناتوانی و احساس ضعف نخبگان حاکم در برابر بحرانها: گروه نخبه ای که در مقابل بحرانهای

1- Elitism

2- Cyclical theory of evolution

داخلی و خارجی احساس ضعف کند، مجبور است برای حفظ قدرت، افرادی را از طبقه محکوم - توده ها - به درون خویش بپذیرد که طرفدار اعمال زور باشند و بتوانند به رویارویی با تهدیدات درون جامعه ای و بیرونی بپردازند. به این ترتیب بتدریج گروه جدیدی از نخبگان - یعنی نخبگان محافظه کار - شکل می گیرد و در نهایت گردشی ادواری از نو شروع می شود. علاوه بر ناتوانی در بحرانهای داخلی، پیدایش نیازهای جدید نیز می تواند نخبگان حاکم را به باز کردن حلقه قدرت مجبور کند؛ به عنوان مثال گروه نخبه ای که تنها در مسائل نظامی و دفاعی تخصص دارد در صورت کسب قدرت، نیازمند جذب نخبگان اداری و اقتصادی است.

وجود تعارض منافع بین طبقات صدرنشین و پایینی: تضاد منافع بین نخبگان حاکم و توده مردم با حرکت دائمی متقابل از بالا به پایین و از پایین به بالا کاملاً ملازم است. گروه های صدرنشین مجبورند برای ادامه حیات خویش از پایین نشینان نیرو بگیرند و در نهایت گروه نخبه مجبور است دیر یا زود شکست خود را بپذیرد. چون هر جامعه ای لزوماً گردشی دائمی از پایین به بالا دارد در نتیجه هیچ گروه نخبه ای نمی تواند جاودانه باقی بماند. خلأ برکناری گروه نخبه توسط مستعد ترین عناصر از طبقات پایین پر می شود (ازغندی، ۱۳۷۶: ۳۷).

در مجموع، فرایند جذب و گردش نخبگان تحت تأثیر عوامل مختلف ساختاری و اقتضانات و نیازهای عرصه سیاست عملی قرار دارد. با این توضیحات اجمالی، نوبت به بررسی موارد تاریخی می رسد.

گفتار دوم: گونه شناسی نظامهای سیاسی در ایران

در بررسی نظامهای سیاسی تاریخی ایران دو رویکرد اصلی به چشم می خورد: رویکرد جزئی نگر و رویکرد کلی نگر. رویکرد نخست اغلب بین مورخان رواج دارد و به هریک از دولتهای تاریخی یا سلسله های حکومتگر به عنوان پدیده ای منحصر به فرد نگاه می کند و به ویژگیهای مشترک نظامهای سیاسی چندان توجهی نشان نمی دهد. در مقابل، رویکرد کل نگر تلاش می کند تمام نظامهای سیاسی تاریخ ایران را یکدست بینگارد و برای همه آنها به رغم تفاوتها و تمایزات اساسی ماهیتی یکسان قائل شود و پویاییهای درونی آنها را در قالب مفاهیم گفتمان علمی خاصی (مثلاً مارکسیستی، استبداد شرقی و...) تحلیل و تبیین کند. رواج رویکرد اول مانع ارائه هرگونه

تعمیم در خصوص دولت در ایران و به تبع آن بهره‌گیری عملی و نظری گسترده از مطالعات تاریخی می‌گردد و رواج رویکرد دوم به ارائه نظریه‌های کلانی منتهی می‌شود که از عهده تبیین واقعیتهای موجود بر نمی‌آید. تلاش برای ارائه یک گونه‌شناسی علمی از دولتهای تاریخی می‌تواند راه میانه‌ای باشد که ما را از نواقص رویکردهای یاد شده دور نگه دارد در عین حال زمینه‌ای ایجاد کند که با در نظر گرفتن تمایزات و تشابهات دولتهای تاریخی در ایران به تعمیم‌های قابل قبول دست زد در عین حال که واقعیتهای موجود فدای چارچوبهای نظری کلان نشود.

ارائه گونه‌شناسی‌های مفید از هر پدیده‌ای مستلزم توجه به ویژگیهای بنیادی آن است؛ به تعبیری، گونه‌شناسی از هر پدیده، زمانی سودمند است که از ویژگیهای اصلی و متمایز آن حکایت داشته باشد به طوری که اهمیت وجوه مشترک موجب نادیده گرفتن وجوه اختلاف نشود (هال، ۱۳۷۶: ۶۲). برای رسیدن به چنین گونه‌شناسی‌ای از نظامهای سیاسی تاریخی در ایران می‌توان از معیارهای عامی استفاده کرد که نظریه پردازان سیاسی در طبقه بندی دولتها به کار بسته‌اند. طبقه بندی نظامهای سیاسی جزو نخستین علاقه مندیهای فلاسفه و اندیشمندان سیاسی بوده است. افلاطون در سپیده دم آغازین فلسفه سیاسی به دسته بندی حکومتها بر اساس نزدیکی و دوری آنها از دولت آرمانی (حکومت فیلسوف - شاه) پرداخت (ساباین، ۱۳۴۲: ۵۹ و ۵۸)؛ اما شاگرد او ارسطو مسیر دیگری در پیش گرفت و با پرهیز از نگرش آرمانگرایانه، دولتها را بر مبنای شمار حکمرانان و رعایت یا عدم رعایت منافع خصوصی حکام و یا مصالح عمومی تقسیم بندی کرد. با ترکیب این دو معیار، سه نوع رژیم سیاسی مشخص شد: حکومتهای تک نفره خوب یا بد یعنی موناشری (سلطنتی) و جباریت، حکومتهای چند نفره خوب یا بد یعنی آریستوکراسی و الیگارشی و حکومتهای خوب یا بدی که در دست شمار کثیری از مردم باشد یعنی پولیتی و دموکراسی (بشیریه، ۱۳۸۲: ۱۵۵). در سده های جدید علاوه بر معیار عددی، تفکیک و رابطه قوای سه گانه حکومتی (مجریه، مقننه و قضاییه) به عنوان یکی از ملاکهای اصلی طبقه بندی دولتها مطرح شد.

دولت پدیده‌ای انضمامی، چند بعدی و پیچیده است. شرط فهم مؤسسه دولت، شناخت وجوه گوناگون آن است. در نگرشی کلی، دولت چهار وجه یا چهره اصلی دارد: وجه اجبار، وجه ایدئولوژیک، وجه خصوصی و وجه عمومی (بشیریه، ۱۳۸۲: ۹۹). هر نظام سیاسی برای محافظت از خود در برابر مخالفان به نگهداری و به کارگیری نیروهای مسلح نیاز دارد (چهره اجبار)، اما برای تأمین انسجام داخلی و حفظ مشروعیت به توجیحات ایدئولوژیک نیازمند است (چهره

ایدئولوژیک). تضمین حمایت گروه‌ها و طبقات با نفوذ مستلزم این است که دولت نیز در سیاست‌گذاریهایش منافع این گروه‌ها را تأمین کند. این بُعد از دولت چهره خصوصی آن را بر ملا می‌سازد؛ در مقابل همه دولتها برای تداوم اقتدار و داشتن حمایت عمومی ناگزیر از ارائه حداقلی از خدمات عمومی به جامعه هستند. همه دولتها به نوعی واجد این چهره‌های چهارگانه هستند اما در هر دولتی یکی از وجوه یاد شده بر بقیه تسلط دارد و وجه غالب دولت را تشکیل می‌دهد. بنابراین دولتها را می‌توان به میلیتاریستی، ایدئولوژیک، طبقاتی و دولتهای رفاهی تقسیم کرد.

مناسبات دولت و جامعه نیز دومین معیار مناسب برای تمایزگذاری میان دولتهاست که برخی از نویسندگان به آن توجه کرده‌اند (پورعزت، ۱۳۸۷: ۲۰). بر اساس نوع رابطه قدرت دولتی با طبقات و شئون اجتماعی انواعی از دولت وجود دارد. در این خصوص، دولت ممکن است به یک یا چند طبقه یا گروه بندی اجتماعی وابسته باشد و ابزار دست آنها قرار گیرد؛ ممکن است دولت نماینده تعادل و توازن نیروهای اجتماعی باشد و در موقعیتهایی نیز دولت می‌تواند رأساً و به صورت مستقل میان گروه بندیهای اجتماعی توازن ایجاد کند.

با ترکیب این دو معیار و با نگاهی گذرا به ویژگیهای دولتهای تاریخی در ایران می‌توان از سه نوع دولت یا نظام سیاسی متفاوت در ایران نام برد: دولتهای ایلی، که وجهه خصوصی (تأمین منافع ایل) در آن مسلط بوده، و دولت به ایل وابسته است؛ دولتهای مذهبی که چهره ایدئولوژیک در آن غلبه دارد و دولت نماینده تعادل و توازن نیروهای اجتماعی به شمار می‌رود و دولتهای نظامی‌گرا که وجهه اجبار در آنها تسلط داشته است و دولت رأساً و به صورت مستقل میان گروه بندیهای اجتماعی توازن ایجاد می‌کند. در همه این دولتها، چهره عمومی دولت بسیار ضعیف و تا حد زیادی قابل چشم پوشی است. این طبقه بندی به درک دیگر ویژگیهای نظامهای سیاسی به صورت سامانمند کمک می‌کند و سرشت آنها را بیشتر آشکار می‌سازد؛ از آن جمله می‌توان به تمایزات آنها از حیث پایگاه اجتماعی، شیوه کسب قدرت و باز و بسته بودن بلوک قدرت توجه کرد که در جدول شماره ۱ به برخی از آنها بنا به نیاز پژوهش اشاره می‌شود:

جدول شماره ۱: گونه شناسی نظامهای سیاسی در ایران و ویژگیهای ساختاری

ویژگیهای ساختاری			نمونه‌های تاریخی	انواع نظامهای سیاسی
بلوک قدرت	ارتباط با نخبگان اولیه	وجه (چهره) مسلط		
بسته	وابسته به پایگاه ایلی	چهره خصوصی	سلجوقیان ایلخانی قاجار	نظامهای ایلی
نیمه باز	نماینده تعادل و توازن نیروهای اجتماعی	چهره ایدئولوژیک	امپراتوری عباسی دولت صفوی	نظامهای دینی (مذهبی)
باز	مستقل از پایگاه اجتماعی اولیه	چهره اجبار	غزنویان مغول تیموری (دوره اول) افشاریه	نظامهای میلیتاریستی (نظامیگرا)

(مؤلف، ۱۳۹۱)

گفتار سوم: فرایند جذب نخبگان در نظامهای سیاسی تاریخی در ایران

گونه شناسی مختصری که از نظامهای سیاسی ارائه شد اگر چه همه دولتهای تاریخی در ایران دوره اسلامی را در بر نمی گیرد و دولتهایی نظیر آل بویه در حد واسط نظامهای دینی و نظامی گرا قرار می گیرند، مبنای اولیه ای را فراهم می آورد که می توان پژوهش های بعدی را بر اساس آن دنبال کرد. بنابراین در ادامه مقاله به ترتیب تاریخی از هر یک از گونه های نظامهای سیاسی یک مورد انتخاب، و به صورت جداگانه از حیث ویژگیهای ساختاری و چگونگی جذب نخبگان بررسی می شود.

۱- فرایند جذب نخبگان در دولتهای دینی^(۱): مطالعه موردی دولت عباسی

دولت عباسی دومین سلسله حکومتی است که پس از فروپاشی امویان در جهان اسلام تشکیل شد. این سلسله با روی کار آمدن سفاح در سال ۱۳۲ هجری آغاز شد و در سال ۶۵۶ هجری با کشته شدن مستعصم به دست مغولان به پایان رسید. عباسیان از فرزندان عباس بن عبدالمطلب، عمومی پیامبر اسلام (ص) بودند. آنها در سالهای آخر حکومت امویان با استفاده از فضای ناراضی عمومی از این خاندان بویژه در عراق و خراسان، مبارزه پنهانی خود را علیه امویان شروع کردند. سیاستهای تبعیض آمیز امویان در مورد مسلمانان غیر عرب، بویژه موالی و هم چنین ظلم و ستمی که بر

خانندان پیامبر و شیعیان و علویان روا داشته بودند، زمینه را برای رشد نارضائیتها بشدت افزایش داده بود (برزگر، ۱۳۸۳: ۱۸۲). در چنین زمینه ای، محمد بن علی، نواده عبدالله بن عباس عموی پیامبر با شعار «الرضا من آل محمد» با هدف ظاهری بازگرداندن خلافت غصب شده آل محمد به فعالیتهای ضد اموی در کوفه و خراسان اقدام کرد (زرین کوب، ۱۳۶۸: ۳۸۹ و ۳۸۸). برنامه قیام عباسیان بسیار زیرکانه طراحی شده بود و بیعت به نام الرضا من آل محمد گرفته می شد که ممکن بود هم به عباسیان اطلاق شود و هم به علویان (همان: ۵۶). همین مسئله باعث شد که حامیان خانندان علی (ع) - که شیعیان ساکن عراق و خراسان را تشکیل می دادند- به حمایت از آنها تشویق و ترغیب شوند؛ هم چنین نارضائیتی موالی، نو مسلمانان غیر عرب از تبعیضات و سیاست عربگرایی امویان آنها را با عباسیان در یک صف متحد قرار دارد. بنابراین از همان ابتدا عباسیان پایگاه اجتماعی گسترده ای برای خود ایجاد کردند. همین مسئله باعث شد که پذیرش نخبگان از آنها همان ابتدا به یک گروه اجتماعی خاصی محدود نشود و هر کسی که حاضر بود با آرمان آنها همراهی کند در داخل نخبگان بنیانگذار می توانست وارد شود.

بازوی اصلی نظامی خلفای عباسی را در آغاز سپاه ویژه خراسانیان تشکیل می داد. ابو مسلم خراسانی عامل اصلی دعوت (تبلیغ) آشکار عباسیان در خراسان بود و نقش اساسی در به قدرت رسیدن عباسیان ایفا کرد ضمن اینکه عاملان دعوت سرّی عباسیان را موالی، نو مسلمانان غیر عرب و اعراب ساکن در خراسان تشکیل می دادند؛ به همین دلیل سپاه ثابت عباسیان به «خراسانی» یا «ابناءالدوله» مشهور شدند. البته نفوذ خراسانی ها در دولت عباسی چندان دوام نیاورد و منصور، دومین خلیفه عباسی از بیم قدرت و نفوذ فزاینده ابو مسلم دستور قتل او را صادر کرد با این حال این دولت تا یک قرن بعد همچنان تمایلات ضد عربی خود را حفظ کرد بویژه اینکه مرکز خلافت را از هاشمیه به بغداد (نزدیک مداین سابق) منتقل کرد (زرین کوب، ۱۳۶۳: ۵۶ تا ۵۸).

دوره خلافت عباسیان بیشتر از ۵۰۰ سال به درازا کشید. در این مدت عباسیان بر آن بودند تا حکومت اسلامی جهانی ایجاد کنند. آنها در این امر تا حدودی نیز موفق شدند. اقدامات حکومت مرکزی در این دوره بیشتر تابع ملاحظات اسلامی بود تا تابع هر گونه احساس ویژه ای نسبت به یک گروه خاص مثل اعراب یا ایرانیان (همان: ۵۷). با این حال نیازهای دوره تثبیت و ایجاد نهادهای دیوانی باعث شد آنها نسبت به ایرانیان توجه ویژه ای کنند و از آنها در تأسیس و اداره امور مالیاتی و ثبت و ضبط مسائل دیوانی استفاده کنند؛ همین نیازها موجب می شود پای نخبگان

ایرانی که از مهارت‌های دیوانی و کتابت برخوردار بودند به دولت عباسی باز شود و برخی از خاندانها مانند برمکیان و بنوسهل به نفوذ و موقعیت بی نظیری در ساختار حکومت دست پیدا کنند (مسعودی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۳۷۱ و ۳۷۰).

خاندان برمکیان در دوران خلافت هارون الرشید موقعیت والایی یافتند؛ خالد برمکی که از طرفداران عباسیان در پایان دوران امویان و از فرماندهان نخستین عباسی بود به مقام‌هایی مانند وزارت جُند، وزارت خراج، والیگری فارس، ری، طبرستان و دماوند رسید. فضل ابن یحیی برمکی نیز از سوی هارون الرشید به حکومت ولایت جبال (شامل همدان، ری، اصفهان و مناطق اطراف آنها)، طبرستان، دماوند و خراسان رسید. جعفر ابن یحیی نیز والی خراسان و مسئول برید و ضربخانه‌ها بود. تداوم نفوذ نخبگان ایرانی در دوره اول عباسی (۱۳۲ تا ۲۲۷ هـ.ق) ادامه یافت اما از اواخر این دوران، خلفای وقت از نفوذ روز افزون ایرانیان دچار هراس شدند. خاندان برمکی از قدرت برکنار شدند؛ فضل بن یحیی از مناصب خود عزل شد، جعفر بن یحیی در سال ۱۸۷ هـ.ق به دستور خلیفه کشته شد و موسی بن یحیی به زندان افتاد (زرین کوب، ۱۳۶۳: ۶۳). سقوط برمکیان در واقع نشانه پایان همکاری اشرافیت زمیندار ایرانی (دهقانان) با خاندان حاکم بود.

عامل دیگری که موجب بیزاری و جدایی ایرانیان و خراسانیان از حکومت بغداد شد، تقسیم امپراتوری عباسی به دو بخش شرقی و غربی توسط هارون الرشید میان دو پسرش مأمون و امین بود. این موضوع باعث شد عباسیان میان عراقیان و خراسانیان به انتخاب دست بزنند. در نزاع بین دو برادر بر سر خلافت، سرانجام مأمون به دلیل داشتن مادری ایرانی مورد حمایت ایرانیان قرار گرفت و با بهره برداری از احساسات علویان و شیعیان مقام خلافت را به دست آورد و ولایتعهدی خود را به امام رضا(ع) سپرد. اما بدعهدی مأمون در خصوص امام هشتم به تضعیف موقعیت او در میان علویان و شیعیان انجامید و به مرور زمان مشخص شد که اتکای بیش از حد به خراسانیان و انحصار قدرت در دست آنها ممکن است در درون دولت، کانونهای مقاومت و مراکز مخالفت قدرتمندی ایجاد کند.

پس از مرگ مأمون و در آغاز دوره دوم خلافت عباسیان (۲۲۷-۶۵۶ هـ.ق) معتصم از مادری ترک تبار به خلافت رسید و بتدریج فضا برای ورود نخبگان جدید باز شد. البته پیوند عباسیان با خراسانیان بسرعت از بین نرفت و حکامی مانند طاهریان به مقام صاحب شرطگی (فرمانده انتظامی) بغداد دست یافتند. نخبگان ترک تبار تازه وارد عمدتاً از غلامان زرخرید ترک بودند که برای

خدمت در ارتش تربیت می شدند. حضور غلامان ترک در دولت عباسی از زمانی شروع می شود که حکام نواحی شرقی خلافت و خراسان، غلامان ترک را به عنوان بخشی از مالیات به بغداد می فرستادند. این غلامان از مردمان نواحی چاچ، اسفنجاب و سرزمین های خزری در شمال قفقاز بودند (لمبتون، ۱۳۷۲: ۹). فرایند جذب این نخبگان جدید به گونه ای گسترده و سریع بود که آنها در کوتاه زمانی توانستند هسته اصلی سپاه عباسیان در بغداد شوند و بتدریج نفوذ خود را گسترش دهند تا جایی که توانستند خلفای عباسی پس از واثق را رأساً عزل و نصب کنند با این حال آنها موفق شدند امپراتوری عباسی را از حیث نظامی احیا کنند (مستوفی، ۱۳۶۲: ۳۲۴).

خلفای عباسی از جمله موفق، معتضد و مکنتی برای نگهداری و دادن پاداش به غلامان ترک به درآمدهای کلانی نیاز داشتند؛ چون برای به کارگیری غلامان بیشتر از سربازانی که از میان مردم آزاد می گرفتند به پول نیاز داشتند لذا آنها بر فعالیت دستگاه اداری افزودند و برای نظارت دقیقتر بر دریافت مالیات از عمال ولایات نواحی مختلف، دیوان «الدار» را ایجاد کردند که بر کار دیوانهای دیگر رسیدگی می کرد؛ علاوه بر این، آنها از طریق اجاره دادن زمین و واگذاری اقطاع (حقوق مالیاتی مرتبط با زمینهای دولتی) بر درآمدهای خود افزودند تا هزینه های نگهداری نخبگان جدید را تأمین کنند (لمبتون، ۱۳۷۲: ۷۸).

به این ترتیب ملاحظه می شود که در دولت عباسی دو بار چرخش نخبگان اتفاق می افتد و در این دو بار گروه های جمعیتی جدیدی وارد جمع نخبگان حکومتی می شوند با این تفاوت که نخبگان در دوره اول در حوزه فعالیتهای اداری و دیوانی به کار گرفته می شوند و در دوره دوم در حوزه فعالیت نظامی.

۲- فرایند جذب نخبگان در دولتهای نظامیگرا: مطالعه موردی دولت غزنوی

غزنویان نخستین دولت ترک تبار را در ایران بنیاد نهادند که از سال ۳۵۱هـ.ق تا ۵۸۲هـ.ق بر مناطق شرقی حکومت راندند. اغلب مورخان، مؤسس این سلسله را محمود غزنوی می دانند این در حالی است که شالوده اصلی این دولت توسط سبکتگین، پدر محمود، ریخته شد. سبکتگین در میان ایل و قبیله خویش جایگاه مهمی نداشت و از نسب عالی برخوردار نبود و از اسیران جنگهای قبایل ترک بود که در نخشب (از شهرهای ماوراءالنهر) به عنوان برده به آلپ تکین، والی سامانیان، فروخته شد (لمبتون، ۱۳۷۲: ۹۰). سبکتگین در کوتاه زمانی در میان ملازمان خاص آلپتکین جای پای برای خود باز کرد و اعتماد پسر والی، ابو اسحاق ابراهیم را به خود جلب کرد و از این طریق

در غزنه (شهری در افغانستان) گروهی از هم‌نژادان ترک زبانش را دور خود جمع کرد و با استفاده از حمایت آنها حکومت این شهر را به دست گرفت. او در مدت بیست سال فرمانروایی تحت حمایت سامانیان و از طریق وصلت با دختر یکی از بزرگان زابل، نفوذ خود را در شرق ایران افزایش داد و شمال شرق بلوچستان و پیشاور را به تصرف در آورد؛ در همین ایام پسر او محمود وارد دستگاه حکومتی پدرش شد و در جنگ قدرتی که میان سامانیان و رقیایشان در گرفت به حمایت از سامانیان برخاست و به پاداش موفقیتی که به دست آورد به سپهسالاری سامانیان در خراسان انتخاب شد. محمود با استفاده از این موقعیتها و ابراز رشادت در نبردها و جنگهای محلی توانست نفوذ خود را افزایش دهد و با عقد اتحاد با قراخانیان، حکام خوارزم و اطراف آن، بساط ولی نعمت خود یعنی سامانیان را بر چید و دولت جدیدی به نام خود بنیان نهاد (گروسه، ۱۳۶۸: ۲۴۹).

غزنویان قدرت خود را مدیون ایل و قبیله ویا گروه جمعیتی خاصی نبودند؛ چون آنها نه از طریق مهاجرت قبیله ای و نه از طریق جنبش اجتماعی به قدرت رسیدند. در واقع آنها از ترکانی بودند که دو نسل پیش از خود از خاستگاه اصلیشان در آسیای میانه جدا شده بودند و طبیعتاً نمی توانستند از حمایت و پشتیبانی آنها بهره برداری بکنند. آنها ناگزیر مسیر کسب قدرت را از طریق نظامیگری و تکیه بر قدرت شمشیر طی کرده اند و دولتی که بنیان گذاشتند، آشکارا ویژگی نظامیگرا داشت. این دولت در طول حیات خود گرایش به ارتش سالاری را حفظ کرد و نهاد ارتش از بیشترین اعتبار در درون آن برخوردار بود (باسورث، ۱۳۷۸: ۹۵) تا جایی که می توان گفت دولت غزنوی، قدرت مدنی نبود که ارتش داشته باشد بلکه خود قشون به صورت دولت در آمده بود و سلطان فرماندهی آنها را بر عهده داشت (لمبتون، ۱۳۷۲: ۱۰). این دولت طی ۲۳ سال (از ۳۹۲ تا ۴۱۵ هـ. ق)، هفده بار به هندوستان لشکر کشی کرد (گردیزی، ۱۳۶۳: ۴۱۱) و همین یک مورد نشانگر این است که جنگ و غارت اشتغال اصلی این دولت بوده است و غنایم جنگی منبع اصلی تأمین بودجه و هزینه های حکومتی به شمار می رفت.

نداشتن پایگاه اجتماعی مشخص، غزنویان را واداشت تا از گروه ها، افراد و قبایل مختلف، نیرو جذب کنند. دولت غزنوی با اتکا به سپاه چند ملیتی تشکیل شد که هسته اصلی آن را غلامان تشکیل می دادند. این افراد شامل اقوام ترک، هندی، تاجیک و خراسانی بودند. در واقع در این دولت محدودیتی برای پذیرش افراد نبود (باسورث، ۱۳۷۸: ۹۹) و حتی به غیر از غلامان و اقوام یاد شده، دیلمیان، گرجیان و شبانکاره های فارس در سپاه حضور داشتند. برخی از منابع ذکر می کنند

که محمود در نبرد با قراخانیان به سال ۳۹۸ هـ ق ترکان اغز، افغانها و خلجها را در سپاه خود به کار گرفته بود (همان: ۱۰۸)؛ هم چنین در نبرد دندانقان گروه هایی از کردها و عربهای خراسان در لشکر غزنوی به چشم می خوردند (بیهقی، ۱۳۷۵: ۸۳۵). علاوه بر این، حاکم غزنوی برای محافظت مرزها از تهاجمات سلجوقیان، جنگجویانی را از قبایل ترک تبار آسیای مرکزی مانند قیچاق، گُجات، جُغرات (همان: ۹۳۳)، هندیان، کردها، عربها و... استخدام کرد (پرویز، ۱۳۶۳: ۳۳۶).

نظامیان ارتش غزنوی به غلامان و ارتش دایمی منحصر نبود بلکه در برخی از نبردها که علیه کشورها و قبایل غیر مسلمان مثل هندوستان برپا می شد، دسته های داوطلب فردی تحت عنوان غازی (جنگجوی مذهبی) یا مطوَّعه (داوطلبان) بویژه از خراسان و ماوراءالنهر شرکت داشتند (همان: ۴۲-۴۰ و ۶۱). تعداد این نوع از جنگجویان، قابل توجه بود؛ به عنوان نمونه در نبرد هند به سال ۳۹۱ هـ ق حدود ده هزار نفر و در فتح قنوج (از ایالات هند) حدود بیست هزار غازی شرکت داشتند (گردیزی، ۱۳۶۳: ۱۹۳). البته نمی توان به صدق نیت همه غازیان در جنگها یقین حاصل کرد؛ چه بسا دست یافتن به غنایم سرشار جنگی بویژه در حمله به هندوستان، می توانست انگیزه اصلی شرکت کنندگان در جنگ باشد؛ نظیر چنین پدیده ای در دولت نظامیگری افشاری نیز دیده می شود. در آن دوره، نادر پیش از هر حمله ای، سپاهیان را به دست یافتن به ثروتهای سرشار وعده می داد و انگیزه سود جویی و جنگندگی را در آنها تقویت می کرد.

سیاست جذب نیروهای نظامی در دروه غزنوی از عقلانیت بسیاری برخوردار بود؛ آنها در به کارگیری نژادهای مختلف اهداف سیاسی پنهانی را دنبال می کردند و معتقد بودند که گونه گونی نژادی و اختلاف قومی، وابستگی بیش از اندازه دولت را به یک گروه بی اثر می کند و از سوی دیگر گوناگونی نژادها موجب رقابت آنان با یکدیگر در میدان نبرد می شود. از امتیازات غیر بومی بودن سپاهیان این بود که آنها علایق و منافع محلی نداشتند و دولتمردان اطمینان داشتند که این گروه از سپاهیان از وظایفی نظیر گرفتن پول از اتباع امپراتوری سرباز نمی زنند (باسورث، ۱۳۶۳: ۱۶۲). غزنویان به رغم داشتن سیاست درهای باز در جذب نخبگان اقوام مختلف به استخدام غلامان ترک و بردگان علاقه ویژه ای داشتند؛ زیرا به وفاداری و محاسن نظامی آنها اطمینان داشتند و بی ریشگی و عدم وابستگی اجتماعی آنها را عامل مهمی در تضمین وفاداری آنها به شمار می آوردند (باسورث، ۱۳۷۸: ۹۶-۹۵). چنین سیاستهایی موجب می شد که دولت بتواند استقلال عمل خود را از نیروهای اجتماعی حفظ کند و در راستای منافع خود، بدون در نظر گرفتن منافع گروه جمعیتی

دیگر نظیر ایلات و یا گروه های مذهبی، بدون هیچ تردید و شبهه ای گام بردارد. در عصر غزنوی سیاست جذب نیروهای نظامی در دولت به هیچ شرطی محدود نبود و حتی غیر مسلمانها از جمله هندیان نیز می توانستند بدون پذیرش اسلام در سپاه شرکت کنند (باسورث، ۱۳۶۳: ۱۵۷). بنابراین ارتش عرصه ای را ایجاد می کرد که گروه های مختلف قومی و مذهبی می توانستند با ابراز شایستگی و رقابت با گروه های دیگر، خلاقیت و ابتکار عمل خود را بروز بدهند و این مسئله ای است که متخصصان مدیریت منابع انسانی در ارتقای شغلی و مبحث کارمند یابی به آن توجه کرده اند و معتقدند که استخدام از خارج سازمان، باعث ورود فکر و عقیده نو می شود و سازمان از حالت رکود در می آید و از ضعف و فرسودگی جلوگیری می شود (سعادت، ۱۳۷۵: ۱۰۱). دولت غزنوی برای تضمین تداوم حضور و نگهداری نیروهای نظامی از اعطای پاداش نقدی به آنها استفاده می کرد. پادشاه غزنوی زحمات سپاهیان را بی پاداش نمی گذاشت و علاوه بر دستمزدهای رایج، که به سپاهیان پرداخت می شد در فتوحات نیز سهمی از غنایم به آنها داده می شد. در واقع می توان گفت که کارگزاران این دولت از سامانه پاداش کارآمد و اثربخشی استفاده می کردند و جنگجویان را به فداکاری بیشتری ترغیب می کردند. غزنویان از معدود حکومتهایی بودند که موجب سپاهیان را نقداً پرداخت می کردند و زمین های دولتی را فقط در سطح محدودی به عنوان اقطاع در اختیار فرماندهی نظامی قرار می دادند (اشپولر، ج ۲، ۱۳۶۸: ۲۹۸). آنها برای پرداخت منظم مستمری سپاهیان اداره ای به نام دیوان عرض ایجاد کردند. شغل عارض از اهمیت زیادی برخوردار بود و در سلسله مراتب حکومتی، پس از وزارت قرار می گرفت. دیوان عرض علاوه بر پرداخت مستمری، موظف بود آذوقه و تجهیزات نیز در اختیار سپاهیان قرار بدهد. پرداخت موجب به سپاهیان اغلب به صورت متمرکز و توسط عارض بزرگ در پایتخت انجام می شد، اما در ولایاتی که با پایتخت فاصله زیادی داشتند، پرداخت موجب به عهده حاکم محلی بود (باسورث، ۱۳۷۸: ۱۲۴ - ۱۲۱).

۳- فرایند جذب نخبگان در نظامهای ایلی: مطالعه موردی امپراتوری سلجوقی

امپراتوری سلجوقی، بزرگترین دولتی بود که تحت حمایت خلفای عباسی در ۴۲۹ هـ ق تأسیس شد و تا سال ۵۵۲ هـ ق در ایران و بخشهایی از آسیای صغیر و شامات حکومت کردند. سلجوقیان از قبایل غز یا اغز بودند که در آسیای مرکزی سکنی داشتند. حرکت گسترده این قبایل در اواخر قرن ۴ هـ ق آغاز شد که بخشی از آنان تحت رهبری خاندان سلجوق به ایران آمدند

(کاشغری، ج ۱، ۱۳۳۳: ۵۷ و ۵۶). ماهیت حرکت غزها تحت رهبری سلاجقه در حد کوچ ایلیاتی کوچک بود. دقاق و پسرش سلجوق ابتدا در خدمت ترکان قرلق بودند و پس از ایجاد اختلافات میان آنها سلجوق به جُند فرار کرد و با خاندانش به اسلام رو آورد و در کشاکش گروه های قدرت طلب و جنگی ماوراء النهر و خوارزم شرکت کردند (حسینی، ۱۹۸۰: ۲۴). خاندان سلجوق به ریاست ارسلان اسرئیل بن سلجوق توانستند از ضعف غزنویان و سرگرمی محمود در فتوحات هند استفاده کنند و احشام خود را در حواشی خوارزم نگاهدارند، اما بسرعت در مقابل غزنویان تمرّد کردند و به "علی تگین قراخانی" پیوستند؛ در نتیجه اجازه استفاده از مراتع بخارا را یافتند (جوزجانی، ۱۳۴۲: ۲۴۶). با افزایش تعداد ترکمانان سلجوقی در خراسان آنها بارها به متصرفات غزنویان حمله کردند و با فتح مرو، هرات، نیشابور و خراسان توسط طغرل و شکست غزنویان در نبرد دندانقان (۴۲۹ هـ)، سلاجقه حکومت خود را بنا کردند. به دنبال موفقیت سلجوقیان، سایر گروه های اغز که پیشتر به ایران وارد شده بودند به آنان پیوستند (بیهقی، ۱۳۷۵: ۸۳۳).

سلاجقه در ابتدا رهبر اتحادیه سست بنیادی بودند که به دست اعضای این خاندان اداره می شد. آنان صرفاً رهبران قبیله خود بودند و تصور می کردند هر جا به جستجوی مراتع بروند، حکومتشان را گسترش خواهند داد. این تصور سلاجقه به عنوان پاسدار اتحادیه قبیله ای پس از مرگ طغرل (۴۵۵ هـ. ق) تا حدودی تعدیل شد و در عصر آلپ ارسلان آرمانهای ایرانی پادشاهی مستبد پذیرفته شد (لمبتون، ۱۳۶۶: ۲۱۶). در عصر ملکشاه، پیوندهای سلطان و ارتش از هم گسیخت و سربازان به فرماندهان بلا فصل خود وابسته شدند (لمبتون، ۱۳۶۳: ۳۴). سلاجقه به محض اینکه در رأس امپراتوری منطقه ای قرار گرفتند در پی به دست آوردن مبنایی مستحکمتر از آنچه ترکمانان ایجاد کرده بودند برای تثبیت قدرت خود بر آمدند. تعداد ترکمانان برای حمایت دراز مدت آنان کم بود. با اینکه ترکمانان قشون سلجوق در حکم یاوران قبیله ای سلاجقه به شمار می آمدند از عصر آلپ ارسلان (۴۵۵ - ۴۶۵) غلامان و غلامان آزاد شده از عناصر حساس ارتش سلاجقه شدند و در عصر ملکشاه (۴۶۵ - ۴۸۵) قشون غلامان ضامن حکومت سلطان شدند. بدین ترتیب هسته مرکزی نیروهای سلطان را قشون ثابت غلامان (ممالیک) و غلامان آزاد شده تشکیل می دادند. البته امیران و حکام محلی با نیروهای خود و یاوران ایلیاتی هنگام لشکر کشی ها به نیروهای سلطان ملحق می شدند (اشپولر، ج ۲، ۱۳۷۷: ۳۶۹).

هر چند قشون ثابت را ممالیک و غلامان آزاد ترک نژاد تشکیل می دادند، تعداد قابل توجهی

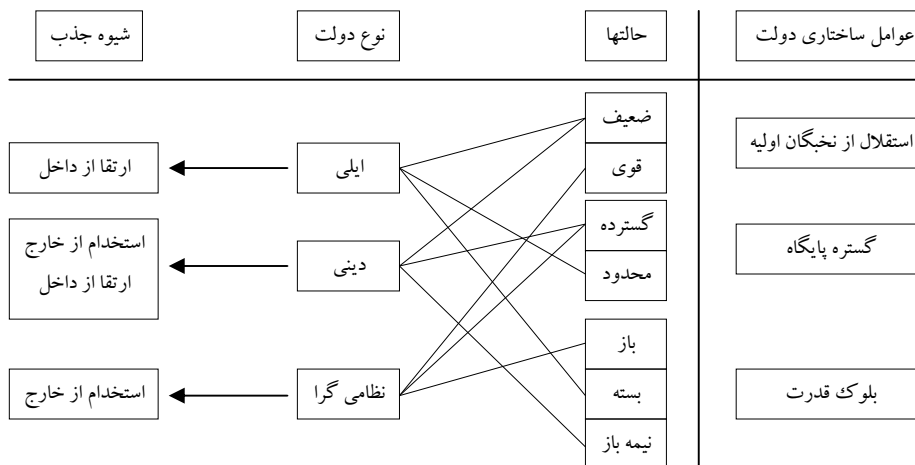
سرباز یونانی، گرجی و ارمنی در ارتش سلاجقه مستقر در مرزهای غربی حضور داشتند و در مرتبه بعدی دیلمیان مهمترین گروه نظامی بودند و قشون عشیره ای را اغلب ترکمانان تشکیل می دادند که البته کردها و عربها و شبانکاره ها نیز در میان آنها به چشم می خوردند. ترکمانان بسیار پرتحرک بودند و انگیزه اصلی آنان از نبردها کسب غنایم بود؛ به غیر از پیوند های خانوادگی میان سلاجقه و ترکمانان، خوشرفتاری با آنها برای سلطان مهم بود؛ چون علاوه بر تقویت ارتش ترکمانان نیروی بالقوه ای برای تقویت دشمن محسوب می شدند (لمبتون، ۱۳۶۶: ۲۲۳) امیر لشکر نیز غالباً از ممالیک (غلامان) یا آزادگان بودند که هر چند مقامشان با آزادگان معادل نبود، می توانستند به مقامات عالی برسند و حتی با خاندان سلطنتی پیوند زناشویی برقرار کنند (لمبتون، ۱۳۶۳: ۳۱).

سلاجقه در نتیجه پیوند خونی و نقشی که ترکمانان در ایجاد امپراتوری داشتند با آنها نزدیک بودند و همیشه یک هزار نفر از آنان در خدمت سلطان بودند و به عنوان غلام در دربار تربیت می شدند (لمبتون، ۱۳۶۳: ۲۵). با توجه به تعداد و نفوذ، مهمترین گروه عشیره ای ترکمانان بودند که به دلیل پیوند اولیه با سلاجقه اهمیت ویژه ای داشتند. برخی از ترکمانان غارتگر بودند و همواره به غرب کوچ می کردند؛ برخی به سوریه و آسیای صغیر رانده شدند و بخشی چادر نشین و بخش دیگری در خدمت سلطان بودند. هر چند ملکشاه تقریباً ترکمانان را تحت سلطه در آورد، پس از مرگ او پاره ای از آنان (مثل تتش در سوریه) امارت نشین های مستقل ایجاد کردند (گروسه، ۱۳۶۸: ۲۶۵) و حتی غزان اطراف مرو که به مالیات سالانه اعتراض کردند به شکست و اسارت سنجر به مدت سه سال موفق شدند (ابن اثیر، ج ۲، ۱۳۵۱: ۲۴۱)؛ علاوه بر آن به محض تغییر اساس قدرت سلطان (به خود کامگی و قدرت مطلقه)، رسوم استپی و مشاوره حکومتی جای خود را به حکومت مطلق ایرانی داد. به رغم آن مفاهیم رهبری گروهی که ذاتی خاندان سلجوق بود و مفهوم امپراتوری به عنوان اتحادیه ایلی، که بخشهای مختلف آن توسط اعضای خانواده سلطنتی اداره می شد، کاملاً از بین نرفت؛ زیرا این مفاهیم در نهاد اتابکی و اقطاع نهادینه شده بود. اعضای خاندان سلجوق طبیعتاً با مفهوم سلطان به عنوان یک نفر حاکم مستبد مخالف بودند. هر چند سلطان، جانشین خود را انتخاب می کرد، ضابطه ثابتی برای گزینش نبود؛ حتی مادران شاهزادگان (مثل ترکان خاتون مادر داوود و محمود) در جانشینی فرزندانشان دخالت می کردند (راوندی، ۱۳۳۳: ۱۳۹). شیوه پرداخت پاداش به نخبگان از طریق اعطای اقطاع صورت می گرفت. در دروان سلجوقی

اقطاع در دو نوع دیوانی و نظامی گسترش یافت. پس از مرگ ملکشاه، استقلال مُقطعان به پیوند سلطان و رعایا خدشه وارد کرد. موروثی کردن اقطاع به ایجاد ارتش های خصوصی منجر شد. اما در اقطاع هنوز آداب و رسوم دشت برقرار بود و خان حاکم بدون مشورت با سایر اعضای خاندانش اعمال قدرت نمی کرد و در رأس شورای ریش سفیدان قرار داشت (همان: ۲۲۹ و ۲۳۰). نهاد اتابکی نشانه دیگری از تداوم رسوم قبیله ای سلاجقه بود. این نهاد که ابتدا در سازمان اجتماعی رسوم ترکمانان ریشه داشت به نهادی سیاسی تبدیل شد. اتابکان وظیفه سرپرستی و آموزش شاهزادگان را بر عهده داشتند و مانع از شورشهای منطقه ای بودند (لمبتون، ۱۳۷۲: ۲۰).

نتیجه گیری

مطالعه موردی نمونه های تاریخی یاد شده نشان می دهد که از میان ویژگیهای ساختاری نظامهای سیاسی، سه شاخص استقلال از نخبگان اولیه، گستره پایگاه اجتماعی و کیفیت بلوک قدرت در فرایند جذب مؤثر است؛ با این توضیح که به هر میزانی استقلال دولت از نخبگان سیاسی بیشتر، گستره پایگاه اجتماعی آن وسیعتر و بلوک قدرت بازتر باشد به همان میزان دولت در جذب نخبگان بازتر عمل می کند و فرایند گردش نخبگان زودتر آغاز می شود. در چنین وضعیتی دولت، سیاست استخدام از خارج را در دستور کار قرار می دهد و بالعکس. ارتباط میان ساخت سیاسی با شیوه های جذب را می توان به صورت نمودار شماره ۱ نشان داد.



نمودار شماره ۱: ویژگیهای ساختاری و تأثیر آن بر شیوه جذب نخبگان

برای روشن تر شدن روابط متغیرها در نمودار، فرایند جذب نخبگان در هر یک از نمونه های تاریخی با یکدیگر مقایسه می شود. در ارتباط با دولت عباسی به عنوان دولتی دینی ملاحظه می شود که دولت از لحاظ وابستگی به نخبگان اولیه در وضعیت بینابینی قرار دارد و گستردگی حامیان نخستین که شامل ایرانیان و اعراب ضد اموی می شد، این فرصت را در اختیار دولت قرار می داد که به اقتضای مصالح سیاسی جایگزینی در بین نخبگان داشته باشد، اما به دلیل پیوندهای مذهبی حامیان اولیه، بلوک قدرت حالت نیمه باز داشت و ورود به حلقه خواص دشوار بود. بنابراین سیاست استخدام از خارج (غلامان ترک زبان) دیرتر آغاز شد. در این دوره، گردش نخبگان به دو صورت متفاوت انجام می گیرد: گردش نخبگان درون بلوک قدرت و گردش نخبگان خارج از بلوک قدرت. از نمونه اول می توان به جابه جایی قدرت بین خاندانهای ایرانی در پایان دوره اول عصر عباسی اشاره کرد؛ همان گونه که خاندان سهل جایگزین خاندان برمکی می شود. نوع دوم از گردش نخبگان در دوره دوم حکومت عباسی رخ می دهد و ترکان جای ایرانیان را در بلوک قدرت می گیرند. نکته در خور توجه اینکه گردش نخبگان در این دوره بیش از اینکه علل کارکردی داشته باشد و یا به ویژگی روانی و توان شخصی نخبگان ارتباطی داشته باشد به روابط و علایق شخصی حکام بستگی داشت؛ به طور مثال در دوره مأمون ایرانیان از قدرت بیشتری برخوردارند چون مادر خلیفه ایرانی است و از نفوذ خود برای ارتقای ایرانیان استفاده می کند اما از

دوره معتصم به بعد نفوذ ترکان در دولت افزایش پیدا کرد و در این مورد فعالیتها و حمایت مادر ترک زبان خلیفه نقش مهمی داشت.

دولت غزنوی از همان ابتدا سیاست جذب نخبگان از خارج را در سر لوحه برنامه های خود قرار داد؛ چرا که ماهیت پیوند های نظامی محدودیتی در این خصوص ایجاد نمی کرد و هر کس که توان جنگیدن داشت براحتی در دولت جذب می شد. تنوع حضور نخبگان از اقوام و ملیتهای مختلف شامل هندیان، افغانها، ترکان، کردها و عربها در سپاه غزنوی چشمگیر است. گستردگی پایگاه اجتماعی این دولت و استقلال زیاد آن از نخبگان اولیه چنین امکانی را برای این دولت فراهم کرده بود.

دولت سلجوقی به دلیل ماهیت ایلی به حمایت افراد و رؤسای ایلی وابستگی کامل داشت؛ به همین دلیل گستره پایگاه اجتماعی آن محدود و بلوک قدرت در آن بسته بود. لذا چرخش نخبگان در آن به سرامدان و متحدان ایلی محدود بود و جذب نخبگان از خط مشی ارتقا از داخل پیروی می کرد. نام فرماندهان سپاه در این دوره نشان می دهد که مناصب مهم لشگری این دوره صرفاً در دست ترکان قرار داشت و هر جا که اقوام و ملیتهای دیگر قدرت و نفوذی کسب می کردند با واکنش آنها روبه رو می شدند. سرنوشت خواجه نظام الملک گویای همین مسئله است.

یادداشت

۱- لازم به ذکر است که در این مقاله اطلاق صفت دینی به دولتها به معنی تأیید ارزشی و حقانیت آنها نیست بلکه وجود برخی از ویژگیها در برخی از دولتها و نبودن آنها تا حد زیادی استفاده از این واژه را توجیه می کند. در این خصوص شاید بتوان از تمایزی که برخی از نویسندگان میان دولت حق و دولت محقق قائل می شوند، استفاده کرد؛ به این معنا که در تاریخ اسلام از دید بیشتر مسلمانان دولتهای بر حق دولت پیامبر(ص) و خلفای راشدین است و بقیه دولتها صرفاً دولتهایی هستند که در روند تاریخ تحقق پیدا کرده اند و از دید اغلب مسلمانان، مشروع به شمار نمی روند.

منابع

- ابن اثیر، عزالدین(۱۳۵۱). *الکامل*. ج ۲. ترجمه علی هاشمی حائری. نشر کتب ایران.
 ازغندی، علیرضا(۱۳۷۶). *ناکار آمدی نخبگان سیاسی ایران بین دو انقلاب*. تهران: قومس.
 اشپولر، بارتولد(۱۳۶۸). *تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی*. ترجمه مریم میر احمدی. تهران: علمی و فرهنگی.
 الوانی، سید مهدی(۱۳۸۰). *تصمیم گیری و خط مشی دولتی*. ج نهم. تهران: سمت.

- باسورث، ادموند کلیفورد (۱۳۶۳). «دوره اول غزنوی»، تاریخ ایران کمبریج از اسلام تا سلاجقه. ج چهارم. گردآورنده ر. ن. فرای. ترجمه حسن انوشه. تهران: امیر کبیر.
- باسورث، ادموند کلیفورد (۱۳۸۷). «تاریخ غزنویان». ج اول و دوم. ترجمه حسن انوشه. تهران: امیر کبیر.
- برزگر، ابراهیم (۱۳۸۳). تاریخ تحول دولت در اسلام و ایران. تهران: سمت.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۲). آموزش دانش سیاسی. ج سوم. تهران: نگاه معاصر.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۸). جامعه شناسی سیاسی: نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی. تهران: نشر نی.
- بیهقی، ابوالفضل (۱۳۷۵). تاریخ مسعودی (تاریخ بیهقی). ج سوم. به تصحیح علی اکبر فیاض. مشهد: دانشگاه فردوسی.
- پرویز، عباس (۱۳۶۳). تاریخ دیالمه و غزنویان. ج دوم. تهران: علمی.
- پور عزت، علی اصغر (۱۳۸۷). مبانی دانش اداره دولت و حکومت. تهران: سمت.
- جوزجانی، منہاج الدین عثمان (۱۳۴۲). طبقات ناصری. ج دوم. به تصحیح عبدالحی حبیبی. کابل: انجمن تاریخ افغانستان.
- حسینی، صدرالدین (۱۹۸۰). اخبارالدوله السلجوقیه. مسکو: بی نا.
- راوندی، محمدعلی سلیمان (۱۳۳۳). راحه الصدور و رأیه السرور. به تصحیح محمد اقبال. تهران: امیر کبیر.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۸). تاریخ ایران بعد از اسلام. تهران: امیر کبیر.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۳). «فتح ایران به دست اعراب و پیامد آن»، تاریخ ایران کمبریج از اسلام تا سلاجقه. ج چهارم. گردآورنده: ر. ن. فرای. ترجمه حسن انوشه. تهران: امیر کبیر.
- سباین، جورج (۱۳۴۲). تاریخ نظریه های سیاسی. ج دوم. ترجمه بهاءالدین بازارگاد. تهران: امیر کبیر.
- سعادت، اسفندیار (۱۳۷۵). مدیریت منابع انسانی. تهران: سمت.
- سید امامی، کاووس (۱۳۸۶). پژوهش در علوم سیاسی (رویکردهای اثبات گرا، تفسیری و انتقادی). تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی دانشگاه امام صادق (ع).
- کاشغری، محمود (۱۳۳۳ ق). دیوان لغات الترك. ج ۱. مصر: بی نا.
- گردیزی، ابو سعید (۱۳۶۳). زین الاخبار (تاریخ گردیزی). به تصحیح عبدالحی حبیبی. تهران: دنیای کتاب.
- گروسه، رنه (۱۳۶۸). امپراطوری صحرائوردان. ترجمه عبدالحسین میکده. تهران: علمی و فرهنگی.
- لمبتون، آن (۱۳۶۶). «ساختار درونی امپراطوری سلجوقی»، تاریخ ایران کمبریج از آمدن سلجوقیان تا فروپاشی ایلخانان. ج پنجم. گردآورنده: جی. آ. بویل. ترجمه حسن انوشه. تهران: امیر کبیر.
- لمبتون، آن (۱۳۶۳). سیری در تاریخ ایران بعد از اسلام. ترجمه یعقوب آژند. تهران: امیر کبیر.
- لمبتون، آن (۱۳۷۲). تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران. ترجمه یعقوب آژند. تهران: نشر نی.
- مستوفی، حمدالله (۱۳۶۲). تاریخ گزیده. به اهتمام عبدالحسین نوائی. تهران: امیر کبیر.

مسعودی، علی بن حسین (۱۳۷۴). *مروج الذهب و معادن الجواهر*. ج ۲. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: علمی و فرهنگی.

مک لنن، روی (۱۳۸۳). *مدیریت تحول سازمانی پیشرفته*. ترجمه مهدی بابائی اهری. تهران: سمت.

هال، ریچارد. اچ (۱۳۷۶). *سازمان: ساختار، فرایند و رهاوردها*. ترجمه علی پارسائیان و سید محمد اعرابی. تهران: دفتر پژوهش های فرهنگی.

